

مسأله‌ای است که روایات هر دو گروه (شیعه و اهل سنت) به آن تأکید دارد؛ زراره بن اعین می‌گوید: از امام صادق (ع) در مورد سخن خدای عزوجل پرسیدم: «این علمی برای ساعت است». فرمود: «منظور ایشان امیرالمؤمنین (ع) است». (امام صادق (ع)) فرمود: «رسول الله (ع) فرمود: ای علی، تو علم این امت هستی، هر فردی از تو دنباله روی کند، نجات می‌یابد، هر فردی از تو سرپیچی نماید، هلاک می‌شود و از بین می‌رود»: برهان: ج ۴ ص ۸۹۷. زراره می‌گوید: از امام باقر (ع) در مورد این سخن خدای عزوجل پرسیدم: «آیا منتظر ساعت هستند که به یک باره بیاید» فرمود: «این ساعت قائم (ع) است که به یک باره می‌آید»: تاویل آیات ظاهره: ج ۲ ص ۵۷۱

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾

همانا من در زمین جانشین قرار میدهم

﴿سوره-بقره ۳۰﴾

#احمدیم_احمدی

FB/Ahmad.Alhasan.10313 www.almahdyyoon.co www.zamanezohoor.com

...اگر دین خدا را به شکل کتابی تصور کنیم و صفحه اول آن را باز کنیم، می‌یابیم که در آن نوشته است: آدم خلیفه خداست. اگر صفحه وسطش را باز کنیم، می‌بینیم که در آن نوشته شده است: داود خلیفه خداست و اگر صفحه آخرش را بگشاییم، خواهیم دید که در آن نوشته شده است: مهدی خلیفه خداست.

از این کتابی که اول و وسط و آخرش خلیفه خدا دیده می‌شود، چه چیزی می‌توانیم بفهمیم؟ این کتاب درباره چه چیزی سخن می‌گوید؟ آیا واقعا روشن نیست که همه این کتاب از خلیفه خدا سخن می‌گوید؟ آیا اکنون واضح نشده که قرار دادن خلیفه خدا، يك سنت همیشگی الهی در این زمین بوده و هست؟... (کتاب عقاید اسلام)

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ

(و اگر می‌خواستیم، از میان شما ملائکه‌ای قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند) (زخرف: ۶۰)

یعنی اگر می‌خواستیم از میان شما خلفایی قرار می‌دادیم، که مثل فرشتگان معصوم و پاک هستند، تا بعد از محمد (ص)، جانشین خدای سبحان و متعال شوند و بعد از رفتن محمد (ص) به ملا اعلی، جانشین او شوند؛ بعضی از آنها جانشین بعضی دیگر شوند، همان گونه که خدای سبحان، قبل از این هم عیسی (ع) را بنده و خلیفه‌ی خدا در زمین قرار داد. خدای سبحان و متعال، در مورد عیسی (ع) فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُ﴾ «او را قرار دادیم»، سپس فرمود: ﴿لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ﴾ «از میان شما قرار دادیم». عبارت «جعل» (قرار دادن) در هر دو یکسان است. «إِنَّ هُوَ إِلَّا عَزِيدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۳۰﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ...» (او پندهای است که به او نعمت دادیم و او را مثالی برای بنی اسرائیل قرار دادیم و اگر می‌خواستیم، از میان شما قرار می‌دادیم...؛ یعنی عیسی (ع) به عنوان مثال، الگو و رهبری قرار داده شده است تا بنی اسرائیل به او اقتدا و از او دنباله‌روی کنند و اگر خداوند می‌خواست از میان شما، خلفایی در این امت قرار می‌داد تا به آنها اقتدا کنید و از آنها بیاموزید و آنها را به عنوان مثالی برای خود برگزید تا مثل آنها شوید، همان طور که خداوند، عیسی (ع) را (الگوی) قرار داد: ﴿مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (مثالی برای بنی اسرائیل).

«جعل» (قرار دادن) در آیات قبلی، همان اولین «جعل» (قرار دادن) آدم (ع) به عنوان خلیفه‌ی خدا در زمینش است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین، خلیفه‌ای قرار می‌دهم، (فرشتگان) عرض کردند: آیا فردی را قرار می‌دهی که در زمین فساد می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد، در حالی که ما تو را حمد و تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم، (خداوند) فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید) و این مانند همان «جعل» (قرار دادن) داوود (ع) توسط خداوند، به عنوان خلیفه‌ای در زمین است: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ای داوود! ما تو را به عنوان خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم، به حق، حکمرانی کن، و از هوا (ی نفس) دنباله‌روی نکن که تو را از راه خدا بازمی‌دارد. افرادی که (انسانها را) از راه خداوند گمراه می‌کنند (و باز می‌دارند) به جهت فراموش کردن روز حساب، برایشان عذابی شدید است).

اگر آیات را کنار هم قرار دهیم و پشت سر هم بخوانیم، می‌فهمیم که قرآن به روشنی تأکید دارد که مسأله‌ی تعیین جانشین، از آدم (ع) آغاز شد و تا محمد (ص) ادامه دارد «... وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... إِنَّ هُوَ إِلَّا عَزِيدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ... وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ» (.... و زمانی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم... ای داوود ما تو را در زمین، خلیفه قرار دادیم، پس در میان مردم، به حق، حکمرانی کن... (فرزند مریم)، فقط بنده‌ای است که به او نعمت دادیم و او را مثالی برای بنی اسرائیل قرار دادیم... و اگر می‌خواستیم، از میان شما فرشتگانی را قرار می‌دادیم که در زمین خلافت کنند). خداوند سبحان و متعال خواست و آنچه را اراده نمود، به انجام رسانید و فرشتگانی در زمین قرار داد تا بعد از محمد (ع) در زمین خلافت کنند، همان گونه که عیسی (ع) را قبل از محمد (ص) قرار داده بود، و این (فرشته‌ها، همان آل محمد (ع)، امامان و مهدیین هستند.

از این رو، خداوند سبحان سخنان را این گونه به پایان می‌رساند: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنْ بِهَا وَاتَّبِعُونْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (و این جعل (قرار دادن) الهی، علمی است برای ساعت (قیامت صغری)، نسبت به آن شک نکنید، از من دنباله روی کنید، این راه مستقیم است) یعنی این «جعل» (قرار دادن) الهی «لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ» (از میان شما قرار می‌دهیم) که تنها با متن وصیت محمد (ع) در شب وفاتش نقل شده است، علمی است که به واسطه‌ی آن، دین حق خداوند، تا روز قیامت شناخته می‌شود، یعنی همان گونه که رسول الله (ص) آن را به «نوشتار بازدارنده از گمراهی تا ابد» توصیف کرده است «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ» (و این جعل (و قرار دادن) الهی، علمی است برای ساعت (قیامت صغری)). (ارتباط این آیه به آل محمد (ع) اوصیا (به خصوص مهدی (ع))

نشانه‌های ظهور

حديث ورد عن النبي (ص) أنه قال: يأتي على الناس زمان اذا سمعت باسم رجل خير من أن تلقاه، فإذا لقيتَه خير من أن تجربَه، ولو جربتَه أظهر لك أحوالا، دينهم دراهمهم، وهمتهم بطونهم، و قبلتهم نساؤهم، يركعون للرجيف، ويسجدون للدرهم، حياری سکاری لا مسلمين ولا نصاری.

رسول الله ﷺ : زمانی می‌رسد اگر نام کسی را شنیدی بهتر است از آن که او را ببینی، و اگر او را دیدید بهتر است از آن که او را امتحان کنید، و اگر او را امتحان کنی احوالش را ظاهر می‌کند، دینش درهم و همت و عزمش برای شکم، و قبله آن‌ها زنان‌شان و رکوعشان برای بدست آوردن لقمه نان است. و سجودشان برای درهم. مست و حیران هستند، نه مسلمان هستند و نه مسیحی.

قال الامام جعفر ابن محمد الصادق (ع): يكون فترة لا يعرف المسلمون فيها امامهم ... قال (ع) اذا كان ذلك فتمسكوا بالأمر الأول حتى يبين لكم الآخر. و از امام صادق (ع) نقل شده که:

(زمانی بر مسلمانان می‌رسد که امام خود را شناسند و بعد ... امام گفت:

اگر اینگونه شدید به امر اول تمسک کنید تا امر دوم برای شما روشن شود).

غیبت نعمانی: ص ۱۶۱

امام صادق (ع) فرمود:

قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی می‌باشد.

یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس زکیه و خسف بیداء.

کمال الدین ج ۲ ص ۶۷۸
الغیبة للنعمانی ص ۲۶۱
بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۰۹

از ابي سعيد الخدري وزيد بن ارقم (رض) از رسول خدا نقل مي کنند که فرمودند: با آنچه در ميان شما بجاي مي گذارم چگونه رفتار خواهيد کرد که اگر بدانها تمسک جوييد هرگز گمراه نخواهيد شد. يك از ديگر عظيم تر است: قرآن که ريسماني است که از آسمان به زمين کشيده شده است و عبرت اهل بيتي که تا زماني که کنار حوض بر من وارد مي شوند از هم ديگر جدا نمي شوند. توجه کنيد که چگونه با آنها تعامل مي کنيد.

صحيح سنن الترمذي للألباني ج ۳ ص ۵۴۳ ح ۳۷۸۸

توافق روايت وصيت پيامبر با قرآن سنت الهي ثابت و اين براي قبول آن کافي است

چنانچه از ابا عبدالله امام صادق (ع) روايت شده که مي فرمايد: «پيامبر خطبه اي در شهر منا خواند. پس فرمود: اي مردم هرچه به شما از من نقل شده اگر با کتاب خداوند موافق بود، درست است که من آن را گفته ام و هر چه به شما از من مي گويند و در با کتاب خداوند مخالف بود، من آن را نگفته ام.»

کافي ج ۱، ص ۹۰

و گفته خداوند (عزوجل): «بر شما مقرر شده است، هرگاه يکي از شما را مرگ فرا رسد و خيري بر جاي گذارد که به پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصيت کند و اين شايسته پرهيزگاران است.» بقره ۱۸۰

گفته خداوند (عزوجل): «اي کساني که ايمان آورده ايد. چون مرگتان فرا رسد، به هنگام وصيت دو عادل را از ميان خودتان يا غير از خودتان به شهادت گيريد...» مائده ۱۰۶

قرينه اول شاهد از قرآن (کتاب خدا) براي وصيت پيامبر در شب وفاتش

وصيت رسول الله در شب وفاتشان

وصيت رسول الله (ص) در شب و فاتش از امام باقر (ع)، از پدرش زين العابدين (ع)، از سيد الشهداء امام حسين (ع)، از پدرش اميرمومنان علي (ع) گفت: «در شب وفات رسول خدا محمد (ص) رسول الله (ص) به امام علي فرمودند: يا ابا الحسن ورق و دواتي حاضر کن و رسول اکرم (ص) وصيتش را به امام علي (ع) ديکنه کرد تا به جايي رسيد که گفت: يا علي بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از آن ها دوازده مهدي است. و شما اي علي اولين دوازده امام مي باشي. خداوند متعال شما را در آسمانش علي المرتضى و اميرمومنان والصديق الاکبر و الفاروق الاعظم و المامون و المهدي ناميد. و اين نام نهادن بر کسي جز شما جايز نيست. اي علي شما بر اهل بيتم زنده هستيد يا مرده اند و بر زانم وصي هستي. هرکسي که از آن ها پايداري کرد، فردا با من روبرو مي شود و آن هايي که طلاق داديد من از آن ها دور هستم و در روز قيامت مرا نمي بينند و من آن ها را نمي بينم. شما بعد از من خليفه امتم هستي و اگر زمان وفاتت رسيد، خلافت را به فرزندم حسن و اگر زمان وفاتش رسيد، به فرزندم حسين شهيد گشته شده و پاک و اگذار کند و اگر زمان وفات ايشان رسيد، به فرزندش زين العابدين و اگر زمان وفاتش رسيد، به فرزندش محمد باقر و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسيد، به فرزندش موسي کاظم و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسيد، به فرزندش علي الرضا و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسيد، به فرزندش محمد تقی و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسيد، به فرزندش علي الهادي و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسيد، به فرزندش حسن عسکري و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسيد، به فرزندش محمد باقر و اگذار کند و او دوازده مهدي مي باشد و اگر زمان وفاتش رسيد، به فرزندش محمد و اگذار کند و او دوازدهمين امام است. پس و احمد و اسم سوم مهدي و او نخستين مومنان است تسليم نمايد.»

امام مهدي، اولين مهديين امام هادي، امام عسکري، امام جواد، امام رضا، امام کاظم، امام صادق

قرينه دوم از احاديث اهل بيت (ع)

رسول خدا (ص) مي فرمايد: «يهود به هفتاد و يك گروه متفرق شدند. هفتاد گروه از آن ها در جهنم خواهند بود و يکي از آن ها در بهشت مي باشد و آن فرقه اي است که وصيت حضرت موسي را پيروي کردند. نصاري (مسيح) نيز به هفتاد و دو گروه متفرق شدند. هفتاد و يك گروه از آن ها در جهنم هستند و يکي از آن ها در بهشت و آن گروهی است که وصيت حضرت عيسي را پيروي کردند و امت من به هفتاد و سه گروه متفرق مي شود هفتاد و دو گروه از آن ها در جهنم و يکي از آن ها در بهشت و آن گروهی است که وصيت مرا پيروي مي کند...»

کتاب سليم بن قيس هلالی ص ۴۳۳

قرينه سوم از کتب اهل سنت

امام صادق (ع) مي فرمايد: قطعاً خداوند به دو آيه بندهگان خود را مخصوص کرده است و آن اين است که: نگويند تا عمل کنند و چيزی که به آن خبر دارد، نکنند و چيزی که به آن خبر ندارند را رد نکنند و چيزی که به آن خبر ندارند را رد نکنند. خداوند مي فرمايد: آيا عهدي از آن ها نبرده که بر خدا جز حق چيز ديگري نگويند. و فرمود: و به چيزی که به آن خبر ندارند دروغ گفتند و زماني که تاويل آن مي آيد... الکافي ج ۱ ص ۶۱

از پيامبر (ص): «هر کسي حديثي از من به او برسد و آن را رد کنند من در قيامت دشمن او هستم. پس اگر از من حديثي به شما نقل شد و شما آن را نمي دانيد بگويد: خدا داناتر است.»

بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۱

و اين روايت گرچه از راه عامه نقل شده است ولي با رواياتي که از راه شيعه نقل شده موافق است.

و اما گفته هاي علمای دين در وصيت رسول خدا (ص)

سيد مرتضی مي گويد: زمان بعد از امام مهدي خالی نمی شود که در آن امام واجب اطاعت باشد يا نباشد. اگر گفتيم که بعد از آن امام هست، از گفته ي دوازده امامی خارج شدیم و اگر بگوئيم که بعد از آن امامی وجود ندارد، اصلی که آن پايه مذهب است را باطل کردیم و آن اين است که زمان جايز نيست که بدون امام باشد. بلکه جايز است که زمان بعد از امام مهدي باقی باشد و جايز نيست که زمان از امام خالی شود و جايز است که بعد از امام مهدي (ع) تعدادی امام باشند که به حفظ دين و مصالح اهل آن قيام کنند و آن گفته به ضرر نمی رساند به هرچه از امامان گفته شده است؛ چون ما مکلف شدیم و به تعيين برسيم امامت آن دوازده نفر را ثابت کنيم و آن را بيان کنيم. شافعی ج ۳ ص ۱۴۵-۱۴۶

بعضی از علماء با صراحت صحت و اعتبار روايت وصيت را بيان نمودند. يکي از آن ها شيخ طوسي -رحمت خدا بر او باد- مي باشد. چنانچه براي ثابت کردن امامت ائمه به آن استدلال کرد و آن را به صحت توصيف کرد. به همراه رواياتي که از راه افراد خاص نقل کرده است و گفت: اما چيزی که دلالت مي کند که روايت صحيح است، اين است که شيعه يکي پس از ديگري به صورت متواتر نقل مي کنند و راه صحيح کردن در کتاب هاي شيعه موجود است که به امام علي (ع) اشاره مي کنند و راه يکي است.

کتاب غيبه طوسي ص ۱۱۸

و يکي ديگري از آن ها ميرزا نوري است که در اثبات فرزندان براي امام مهدي (ع) با آن استدلال کرد که مي گويد: شيخ طوسي روايت کرده به سند معتبر از امام صادق (ع) خبری که در آن وصيت هاي رسول خدا براي امام علي (ع) در شب وفاتش مي باشد و از آن جمله که در آن خبر مي گويد: اگر وفات به او رسيده شد، وصيت را به پسرش اول مهديين بدهد... تا آخر. نجم الثاقب ج ۲ ص ۷۱

وسيد محمد باقر صدر در کتاب مجتمع فرعونی که عبارت از تقريری است که ايشان بيان کرده است و مي گويد: سپس بعد از ايشان (امام مهدي (ع)) دوازده خليفه خواهند آمد. به آن روش هايی که زير سلطنت امام مهدي گذاشته شده با مردم رفتار مي کنند و در زمان ولايت و حکومت آن دوازده نفر، مردم به سوی کامل شدن و بالا رفتن مي روند... مجتمع فرعونی

منابع وصيت

الطوسي: ص ۱۰۷-۱۰۸ الموسوعة للسيد الصدر ج ۳ ص ۶۴۰ وايضا ص ۷۷۰ / بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۴۷ غايه المرام ج ۲ ص ۲۴۱... النجم الثاقب ج ۲ ص ۴۱، الشيخ الحرالعالمی فی اثبات الهدا ج ۱ ص ۵۴۹ ح ۳۷۶، الشيخ الحرالعالمی کتاب الايقاظ من الهجعة ص ۳۹۳ / مختصر بصائر الدرجات محمد بن سليمان الحلبي ص ۱۱۲

در تفسير ابن حاتم حديث ۱۳۷۳۰ کعب الاحبار گفت: «آن ها دوازده اند. پس اگر تمام شدند، خداوند دوازده نفر ديگري مثل آن ها قرار مي دهد و چنين، خداوند امت را وعده داد پس خواند: خداوند به کساني که ايمان آورند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده که آن ها را در زمين به خلافت مي رساند. همان طور که بيش از آن ها به خلافت رساند و با بنی اسرائيل چنين کرد.»

عجلونی در کتاب خودش کشف الغطاء اين روايت را نقل مي کند. از پيامبر (ص): «اي علي، دوات و برگه اي را براي من بياور. رسول خدا (ص) خواند و علي مي نوشت و جبرئيل شاهد بود. سپس آن برگه، تا شده است. راوی مي گويد: پس هر کسي به شما بگويد: جز فردی که خواند و نوشت و شاهد بود که او هرچه که در برگه هست را، مي داند آن را باور نکنيد. پيامبر آن را در بيماري خود انجام داد.» کشف الخفاء، ج ۲ ص ۳۸۴



شورا برای چه؟

این فکر و ایده به خاطر پیشامدی مطرح شد که آن پیشامد اگر از صحیح بخاری و غیر آن از مصادر با تفاوت در برخی عبارات بیان خواهد شد.

بخاری روایت می‌کند: (عبدالعزیز بن عبدالله به ما می‌گوید: ابراهیم‌بن‌سعد به ما گفته از صالح از ابن شهاب از عبدالله‌ابن‌عبدالله بن‌عتیه‌بن‌مسعود از ابن‌عباس می‌گوید: به محل اقامت برخی از مهاجرین از جمله عبدالرحمن‌بن‌عوف سر می‌زدم و به آنان قرآن می‌آموختم. هنگامی که به محل اقامت او در منا سر زدم آن هنگام او نزد عمر در آخرین حجی که ادا می‌کرد، بود. عبدالرحمن نزد من بازگشت و گفت: اگر حاضر بودی و می‌دیدی، مردی بر امیرالمؤمنین داخل شد به او گفت: یا امیرالمؤمنین می‌دانی فلانی چه می‌گوید؟ می‌گوید: اگر عمر بمیرد، با فلانی بیعت خواهیم کرد. به خدا سوگند بیعت با ابو بکر اشتباهی بود که پایان پذیرفت. پس عمر عصبانی شد و گفت: من آن شاءالله امشب بین مردم خواهیم رفت و آنان را از کسانی که خواهان غصب امورشان می‌باشند بر حذر خواهیم کرد. عبدالرحمن می‌گوید: گفتم یا امیرالمؤمنین این کار را نکن. در موسم حج انسان های بی‌خرد و شورشگرشان جمع می‌شوند و آنان از نزدیک شدن شما به مردم استفاده نموده و بر تو غلبه خواهند کرد و من می‌ترسم که سختی بگوئید که هر سخن‌چین و فتنه‌گری از آن استفاده نموده یا اینکه مضمون آن را به درستی نفهمند و یا اینکه آن را در موضع و جای حقیقی آن بکار نبرند. پس مهلت بده تا زمانی که به مدینه برسی؛ زیرا که مدینه شهر هجرت و سنت می‌باشد. پس با اهل فقه و اشراف مردم خلوت نما تا بتوانی به راحتی آنچه را که می‌خواهی بازگو نمایی و این امکان برایت مهیا باشد. عمر گفت: به خدا سوگند آن شاءالله در اولین فرصت در مدینه چنین خواهیم کرد.

ابن عباس می‌گوید: در پایان ذی‌الحجه به مدینه رسیدیم. روز جمعهای بود غروب آفتاب با شتاب به مسجد رفته و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل را دیدم که کنار منبر نشسته بود. نزدیکش نشستم؛ طوری که زانویم به زانوی او می‌خورد. دیری نگذشت که عمر بن خطاب وارد شد. پس از دیدن او به سعید بن زید بن عمرو بن نفیل گفتم؛ امشب خطبه‌ای خواهد گفت که قبل از آن زمانی که به خلافت رسیده تا به حال چنین سخنانی نگفته است.

سعیدبن‌زید از سخن تعجب کرد و گفت چه چیز می‌خواهد بگوید که قبلاً نگفته باشد؟ عمر بر بالای منبر نشست. پس از اینکه مؤذن ها ساکت شدند، برخاست وخدا را بر آنچه که شایسته اوست حمد و ثنا نمود. سپس گفت: اما بعد می‌خواهم موضوعی را به شما بگویم که بر من مقرر شده که آن را بیان کنم. نمی‌دانم شاید اجل من نزدیک است. پس هر کس آن را به درستی بفهمد و باور کند، آن را بیان کند و پخش نماید؛ ه‌رجا که مرکبش او را برساند و هر کس بترسد که مبادا آن را نفهمد، به کسی اجازه نمی‌دهم که بر من دروغ ببندد. خداوند محمد(ص) را به حق مبعوث فرمود و کتاب را بر ایشان نازل نمود. از جمله آیاتی که برایشان نازل شد، آیه رجم بود. آن آیه را خواندیم. در آن تعقل کرده و معنی آن را فهمیدیم. بنابر این رسول خدا(ص) رجم نمود و ما پس از ایشان رجم کردیم، می‌ترسم. اگر زمان درازی بگذرد، کسی بگوید: به خدا سوگند آیه رجم را در کتاب خدا نیافتیم و به واسطه ترک فریضه‌ای که خداوند آن را نازل فرموده گمراه شود. و رجم (سنگسار) در کتاب خدا بر کسی که زنا نماید –اگر محصن(متاهل)باشد– واجب می‌شود چه زن و چه مرد. اگر بینه و دلیل اقامه شود یا حاملگی و اعتراف حاصل شود پس ما در کتاب خدا می‌خواندیم؛ که از پدران‌تان دوری نکنید؛ زیرا که کفر می‌باشد اگر که از پدران‌تان دوری نمایید ، پس رسول خدا(ص) فرمود: مرا همانند عیسی بن مریم نخوانید. آن زمان که مرا ذکر می‌کنید، بگوید: بنده خدا و رسولش، به من خبر رسیده که فردی از شما گفته اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت خواهیم کرد. کسی آن را در هم نیامیزد وبگوید براستی که بیعت ابوبکر اشتباهی بوده و پایان پذیرفت، بدرستی که چنین بوده است. لیکن خداوند شر آن را موصون داشت و از میان شماکسی نیست که همانند ابوبکر به خاطرش سربریده شود. هر کس با مردی بدون مشورت مسلمانان بیعت کند –نه با او نه با کسی که با او بیعت کرده– بیعت نمی‌شود و کشته خواهند شد. هنگامی که رسول خدا(ص) رحلت فرمود، کسانی به ما خبر دادند که انصار با ما مخالفت کرده‌اند و همگی آنها در سقیفه بنی ساعده جمع شده‌اند. همچنین علی و زبیر

و همراهانشان با ما مخالفت کردند و مهاجرین بر ابوبکر اجماع نمودند. به ابوبکر گفتم: ای ابوبکر با ما به سوی برادرانمان از انصار برویم. پس به سوشان شتافتیم. هنگامی که به نزدیکشان رسیدیم، دو تن از صالحین از آنها را ملاقات کردیم و آنچه را که آنها در نظر داشتند را برایمان بازگو کردند و گفتند: کارتان نباشد و به آنان نزدیک نشوید و دنبال کار خود بروید. گفتم: به خدا سوگند که به سوشان خواهیم رفت تا اینکه در سقیفه بنی‌ساعده بر آنان وارد شدیم. مردی را مشاهده کردیم که در میان آنان دراز کشیده بود. گفتم: این کیست؟ گفتند: او سعدبن‌عباده است. گفتم: او را چه شده است؟ گفتند: بیمار است. مدت کمی نشستیم. پس خطیب انصار برخاست. شهادتین را گفته و خدا را آن گونه که شایسته آن است، حمد و ثنا کرد. سپس گفت: براستی که ما انصار خداوند و کتیبه اسلام می‌باشیم و شما گروه مهاجرین قوم و خویش می‌باشید. گروهی از شما بپا خاسته و می‌خواهند که نصیبی از امر شامل ما نشود. هنگامی که ساکت شد، خواستم صحبت کنم. کلامی را آماده کرده بودم و از آن خوشم آمده بود و می‌خواستم قبل از ابوبکر آن را بیان کنم و می‌دانستم در آن کلام قدری تیز زبانی وشدت می‌باشد. همین که خواستم صحبت کنم، ابوبکر گفت: آرام باش. کراحت داشتم که او را عصبانی کنم. پس ابوبکر لب به سخن گشود. او از من بردارتر وباقوارتر بود. به خداسوگند هیچ کلامی را آماده نکرده بودم که بگویم مگر اینکه ابوبکر شبیه آن و یا بهتر از آن را بیان کرد تا اینکه ساکت شد. ابوبکر گفت: آنچه که از خبر و فضل در حق‌تان بیان کردید، صحیح بود و شما اهل آن می‌باشید. ولی این امر جز در قریش شایسته نمی‌باشد. آنان بهترین عرب از نظر نسب و جاه و مکان می‌باشند و برای شما این دو تن را می‌پسندم (یعنی ابو عبیده وعمر)با هر یک که خواستید، بیعت کنید. پس دست من و ابوعبیده‌بن‌جراح را در دست گرفت؛ در حالی که میان ما نشسته بود و غیر این حرف از آنچه گفت را اکراه نداشتم. به خدا سوگند اگر پیش آورده شوم که گردنم زده شود، برایم خوشایندتر از آن است که بر قومی حکومت کنم که ابوبکر در میان آنان باشد. و خدا دور گرداند، مگر اینکه هوای نفسم مرا مجبور کند. آن هم هنگام مرگ می باشد؛ زیرا که الان چنین چیزی در خود نمی‌یابم. شخصی از انصار گفت: من نیرومندی آزمایش شده هستم و آن را از هر گردنی مصون می‌دارم. امیری از ما و امیری از شما ای قریش. جدال صورت گرفته و صداها بالا گرفت. همین که از اختلاف فارغ شدم گفتم: ای ابابکر دستت را دراز کن. دشتش را دراز کرد. پس با او بیعت کردم و مهاجرین نیز با او بیعت کردند. سپس انصار با او بیعت کردند. پس بر روی سعدبن‌عباده برخواستیم. شخصی از آنان گفت: سعدبن‌عباده را کشتید. گفتم: خدا سعدبن‌عباده را بکشد وما به خدا سوگند در آن موقع امری بهتر از بیعت با ابوبکر نیافتیم. ترسیدیم اگر از قوم دورشویم و بیعتی صورت نگرفته باشد، در غیاب ما با شخصی از بین خودشان بیعت کنند. در این صورت یا با چیزی که از آن راضی نبودیم، بیعت می‌کردیم ویا با آنان مخالفت کنیم که در این صورت فساد صورت می‌گرفت. پس هر کس با شخصی بدون مشورت مسلمین بیعت کند –نه با او نه با کسی که بیعت کرده– بیعت نمی‌شود و سزاوار است هر دوی آنان کشته شوند.

ابن عباس به جماعتی در محل اقامت عبدالرحمن‌بن‌عوف در منا قرآن می‌آموخت. مردی نزد عمر می‌آید و به عمر می‌گوید: ای امیرالمؤمنین می‌دانی فلانی چه می‌گوید؟ می‌گوید اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت می‌کنم. به خدا سوگند که بیعت ابوبکر اشتباهی بیش نبود که پایان پذیرفت. پس عمرعصبانی شده و گفت: من آن شاءالله بین مردم خواهیم رفت و آنان را از کسانی که می‌خواهند حکومت آنان را غصب کنند، برحذر خواهیم کرد.

نمی‌دانیم آن کسی که گفته اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت خواهیم کرد چه کسی است و آن کسی که می‌خواست با او بیعت کند کیست؟

این گوینده می‌گوید:که بیعت ابوبکر اشتباهی بود که پیش آمد و اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت خواهیم کرد و از اینجا بود که زنگ خطر و هشدار نزد عمر زده شد و علائم خشم در او نمایان شد و خواست که در حج برای مردم سخنرانی کند. لکن عبدالرحمن بن‌عوف مانع او شد و با او توافق نمود که هنگام بازگشت به مدینه این کار را بکند و به او می‌گوید :یا امیرالمومنین چنین نکن زیرا که در موسم حج انسان‌های بی‌خرد و شورشگرشان جمع می‌شوند و آنان از نزدیک شدن شما به مردم استفاده نموده و بر تو غلبه خواهند کرد و من می‌ترسم که سختی بگوئید که هر سخن چین و فتنه‌گری از آن سوء استفاده نموده یا اینکه مضمون آن را به درستی نفهمند و یا اینکه آن را در موضع و جای حقیقی خود بکار نبنند. پس مهلت ده تا زمانی که به مدینه برسی؛ زیرا که مدینه

هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود، تباه گردد و خانه‌ای که بر خانه منقسم شود، منهدم گردد

عیسی (ع) می فرماید : کتب را تفتیش کنید ، زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید ؛ و آنها است که به من شهادت می‌دهد. (یوحنا ۵ : ۳۸)

نصیحتی برای هر آزاده که برای شناخت حق ، کلام عیسی (ع) را ترازوی خویش قرار دهد .از کسی کورکورانه تقلید نکنید ، حق را از کلام خداوند و جانشینانش در یابید :

و (فرمود پس به تقلید خود ، حکم خدا را باطل نموده‌اید.

۶- در جواب ایشان گفت : «نیکو اخبار نمود اشعیا درباره شما ای ریاکاران ، چنانکه مکتوب است : این قوم به لبهای خود مرا حرمت می‌دارند لیکن دلشان از من دور است . ۷- پس مرا عبت عبادت می‌نمایند زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم می‌دهند ، ۸- زیرا حکم خدا را ترک کرده ، تقلید انسان را نگاه می‌دارند ، چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل می‌آورید» . (مرقس ۷ : ۸ – ۶) ... و دیوی را که گنگ بود بیرون می‌کرد و چون دیو بیرون شد ، گنگ گویا گردید و مردم تعجب نمودند.۱۵- لیکن بعضی از ایشان گفتند که «دیوها را به یاری بعلزبول رئیس دیوها بیرون می‌کند» . ۱۶- و دیگران از روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب نمودند. ۱۷- پس او خیالات ایشان را درک کرده ، بدیشان گفت : «هر مملکتی که بر خلاف خود منقسم شود ، تباه گردد و خانه‌ای که بر خانه منقسم شود ، منهدم گردد. ۱۸- پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود ، سلطنت او چگونه پایدار بماند ، زیرا می‌گوئید که من به اعانت بعلزبول دیوها را بیرون می‌کنم. (لوقا ۱۱ : ۱۸ – ۱۵)پس هرکس که به انجیل ایمان دارد ، ایات قران را بخواند و آنها را با انصاف با نص انجیلی فوق مقایسه کند . آیا ممکن است که این آیات شیطانی باشدهمانگونه که دشمنان حق می‌خواهند و هیچ هئی بجز ناسزاگویی به حضرت محمد (ص) ندارند .

این چند مثال از آیات قرانی است :

۱) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای ، در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [تیز] داناتر است . [التحل : ۱۲۵]
(و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همشئین و در رهامانده و بردگان خود [نیکي کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخرفروش است دوست نمی‌دارد) . [النساء : ۳۶]
(و از این همان نصیحت ها و حکمت انبیاء و اوصیاء که با آن از جانب خداوند آمده بودند نیست ؟
تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است‌شادمانی نکنید و خدا هیچ خود پسند فخر فروشی را دوست ندارد) . [الحدید : ۲۳]

این آیات را از سوره اسراء بخواند و از خود سوال کند که آیا شیطان برای عبادت خداوند کسی را می خواند ؟ آیا شیطان کسی را برای مکارم اخلاق و احسان به پدر ومادر و فقراء و انفاق و همیاری به مستمندان، و نهی از قتل و زنا و تعدی به حقوق یتیمان ، و وفای به عهد دعوت می کند ؟ و اگر شیطان به چنین اخلاق طویه دعوت می کند ، پس خداوند به چه چیزی دعوت خواهد کرد ؟ و آیا این همان وصیت ها و حکمت انبیاء و اوصیاء که با آن از جانب خداوند آمده بودند نیست ؟
معبود دیگری با خدا قرار مده تا نکوهبیده و وامانده نشوی (۲۲)و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید ، اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند ، به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی (۲۳) و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگار آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروراندند (۲۴) پروردگار شما به آنچه در دلهای خود دارید! گاهتر است ، اگرشایسته باشید قطعا او آرمزنده توبه‌کنندگان است (۲۵)

و خوش‌خوشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را [دستگیری کن] و اسراف مکن (۲۶)

چرا که اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است . (۲۷)و اگر به امید رحمتی که از پروردگارت جویای انی از ایشان روی می‌گردانی پس یا آنان سخنی نرم بگوی . (۲۸)و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی . (۲۹)بی‌گمان پروردگار تو برای هر که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می‌گرداند ، در حقیقت او به [حال] بندگانش آگاه بیناست . (۳۰)و از بیم تنگ دستی فرزندان خود را مکشید ، مالییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم . آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است . (۳۱)و به زنا نزدیک مشوید ، چرا که آن همواره زشت و بد راهی است . (۳۲)و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم ، پس نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او یاری شده است . (۳۳)و به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک مشوید تا به رشد برسد و به یمیان [خود] وفا کنید . زیرا که از یمیان پریش خواهد شد . (۳۴)و چون پیمان می‌کنید پیمان‌ه را تمام دهید و با تازوی

سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور:

شهر هجرت و سنت است پس با اهل فقه و اشراف مردم خلوت نما تا بتوانی به راحتی آنچه را که بخواهی، بازگو نمایی و این امکان برایت مهیا باشد، عمر گفت: به خدا سوگند ان شاءالله در اولین فرصت در مدینه چنین خواهم کرد). همین گونه هم شد. هنگامی که به مدینه بازگشت، برای مردم سخنرانی کرد و خطبه او را برایتان ذکر نمودیم که در آن بیعت کننده و بیعت گیرنده را تهدید کرد و نیز مسأله شوری را در خلال آن خطبه مطرح نمود. پس آن کسی که او را وادار به تشکیل شوری کرد، آن کسی است که گفته بود اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت خواهیم کرد.

گوینده چه کسی بود و با چه کسی می‌خواست بیعت کند؟

ظاهراً امیرالمؤمنین (ع) و طلحه و زبیر و عمار و جماعتی دیگر با آنان در منا حاضر بودند، با هم جمع شده و به صحبت مشغول بودند و در آنجا این ایده مطرح شد که اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت خواهیم نمود. منتظر مرگ عمر هستند تا با فلانی بیعت کنند صبر کنید تا بدانیم فلانی چه کسی می‌باشد؟ سپس اضافه کردند که بیعت ابوبکر اشتباهی بیش نبوده آنانی که در آنجا نشسته بودند و به بحث مشغول بودند. گفتند: که بیعت ابوبکر اشتباهی بیش نبوده منظورشان این بود که آن فرصت از دست رفت و اینکه آنان آن فرصت را از دست دادند و امور از دستشان خارج شده بود. لکن منتظر فرصت دیگر یعنی مرگ عمر می‌نامیم آن زمان با فلانی بیعت خواهیم کرد.

این حجر نام بیعت کننده و بیعت گیرنده را در مقدمه کتاب فتح‌الباری از بلاذری ذکر شده می‌گوید: (سخنان ابن عباس از عمر در جریان سقیفه که در آن عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: اگر می‌دیدی مردی بر امیرالمومنین وارد شده به او گفت: ای امیرالمومنین آیا می‌دانی فلانی چه می‌گوید؟ می‌گوید: (اگر عمر بمیرد، بافلانی بیعت خواهیم نمود. در مسند بزار و جدیدات با اسناد ضعیف آمده است: مراد از کسی که برایش بیعت گرفته می‌شود، طلحه‌بن‌عبیدالله می‌باشد ولکن نام گوینده و ناقل خبر را ذکر نکرده است. سپس در انساب بلاذری با اسناد قوی از روایت هشام بن یوسف از معمر زهری با اسناد مذکور در اصل (یعنی صحیح بخاری) آن را این چنین لفظ می‌کند. عمر می‌گوید: به من خبر رسیده که زبیر گفته اگر عمر بمیرد، با علی بیعت خواهیم کرد. (این حدیث صحیح تر می‌باشد و در آن آمده است، هنگامی که نزد آنان رسیدیم دوشخص صالح که عویم‌بن‌ساعده ومعن‌بن‌عدی می‌باشند که مولف نام آنان را در غرزه بدر ذکر می‌کند. همچنین بزار در مسند عمر آن را ذکر کرده و در آن جوابی است بر کسی که ادعا و زعم کرده بود که عویم‌بن‌ساعده در زمان حیات رسول‌خدا(ص) وفات یافته و در این حدیث سخنران و خطیب انصار را یاد می‌کند و او ثابت بن قیس‌بن‌شماس می‌باشد و گوینده‌ای از انصار برخاست و گفت: او حباب‌بن‌مندر می‌باشد که آن را مالک و غیر او روایت نموده و اما آن کسی که گفت سعد را کشتید ، او را نمی‌شناسم).

خبر بلاذری صحیح تر می‌باشد؛ زیرا که به سندی قوی روایت شده همان گونه که این حجر در فتح الباری بر آن صراحت دارد. همان گونه که گذشت.

همانند آنچه که ابن‌حجر عسقلانی گفته در جزء دهم ارشاد الساری نیز ذکر شده می‌گوید: (اگر عمر بمیرد بافلانی بیعت خواهیم کرد... (عبارت ابن حجر را نقل می‌کند تا اینکه می‌گوید): پس آن را در انساب بلاذری یافتم با اسنادی قوی تر از روایت هشام ابن یوسف از معمر از الزهری با اسناد مذکور در اصل و لفظاً: عمر گفته: به من خبر رسیده که زبیر گفته اگر عمر بمیرد با علی بیعت خواهیم کرد...و این صحیح تر می‌باشد)

اقوال دیگری در تشخیص مراد فلان و فلانی که بخاری آنها را در روایتش مبهم نموده یافت می‌شود.

وبعید نیست که این سخن (اگر عمر بمیردبا علی بیعت خواهیم کرد) از زبان بیش از یک نفر خارج شده باشد. آنگاه که دانستیم امیرالمؤمنین (ع) با بزرگان وآبرومندان صحابه نشسته بود و به همین جهت اقوال دیگری در تحدید فلان و فلان آمده است.

سپس خود ابن حجر در شرح خود فتح الباری در صحیح بخاری، جزء دوازدهم آنجا که به شرح حدیث می‌پردازد. بر آنچه که در مقدمه ذکر نموده تصریح نمی‌کند. آری او آن جمله: آیا می‌دانی فلانی چه می‌گوید را شرح کرده: (همچنین نام او را ذکر نمی‌کند و در روایت این اسحاقی توفیق نموده است. مبنی بر این کسی که چنین گفته قطعا افرادی بیش از یک نفر می‌باشند).

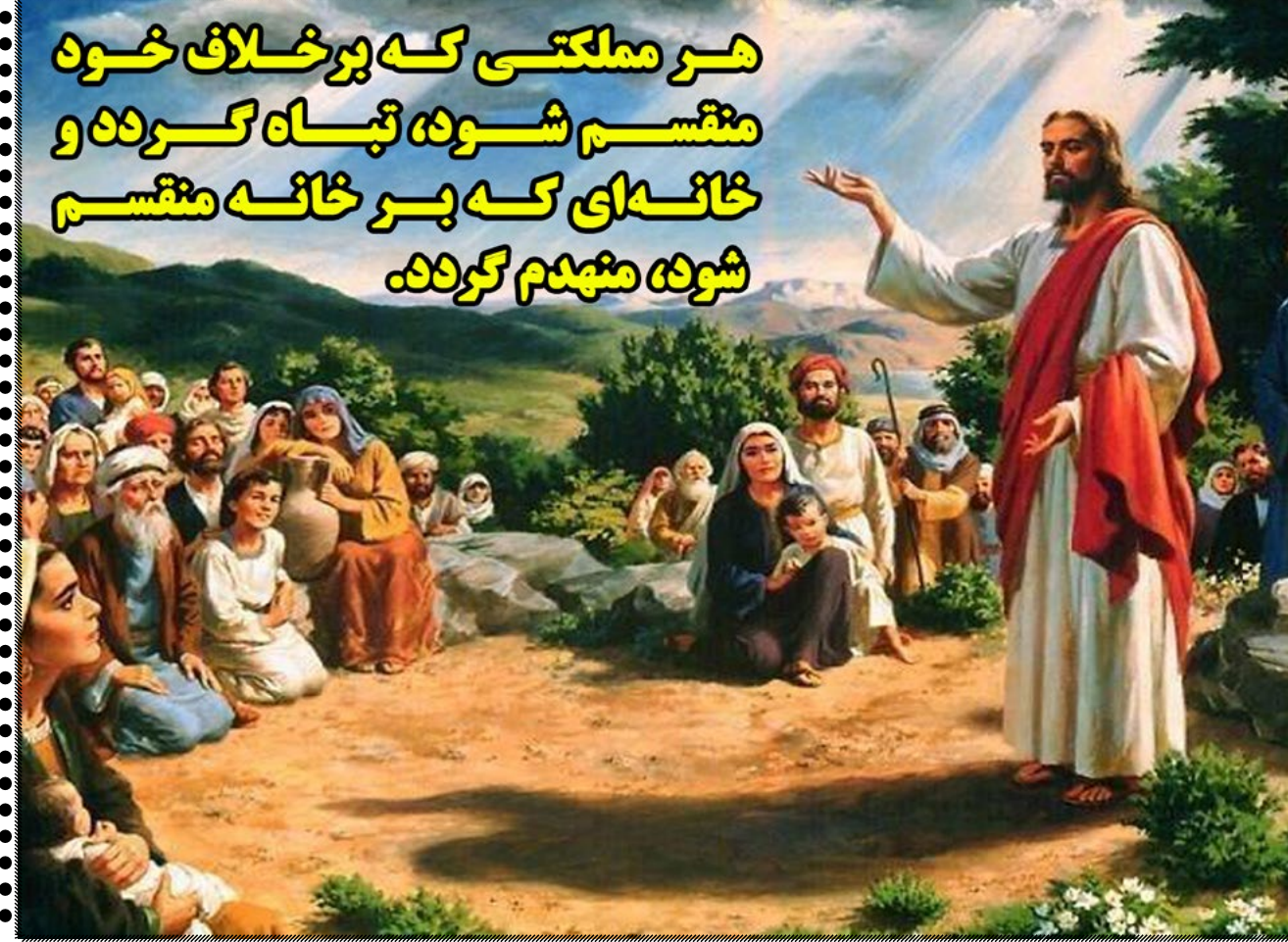
این همان چیزی است که خشم عمر را بر افروخت و خواست بین مردم در حج سخنرانی کند. لکن عبدالرحمن بن عوف او را از این کار منع کرد.

- درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام‌تر است . (۳۵)و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد . (۳۶)و در [روی] زمین به نخوت گام برمدار ، چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت و در بلندی به کوهپا نمی‌توانی رسید . (۳۷)همه این [کارها] بدش نزد پروردگار تو نا پسندیده است (۳۸)این [سفرارشها] از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است و با خدای یگانه معبودی دیگر قرار مده و گرنه حسرت‌زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد (۳۹) ننگ بر مسیحی و چه ننگی بر آن وقتی که قول عیسی (ع) را پشت سر اندازد که میفرماید : ۱۷ ... هر مملکتی که بر خلاف خود منقسم شود ، تباه گردد و خانه‌ای که بر خانه منقسم شود ، منهدم گردد. ۱۸- پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود ، سلطنت او چگونه پایدار بماند ... (لوقا ۱۱ : ۱۸ – ۱۷)

- مگر این همان قیاس عیسی (ع) نیست ؟ پس اعراض از آن برای چیست ؟ آیا اینکه به بعضی از کتاب ایمان دارید و به بعضی دیگر خیر ؟ به قرآن نظر کنید و به آنچه در آن از دعوت به خیر و آراستگی به اخلاق زیبا و با کرامت تدبر کنید ، چگونه ممکن است که آن از شیطان سفیه باشد که به شر و اخلاق زشت دعوت می کند ، یا اینکه شیطان بر خود منقسم شده وایا اینکه مملکت شیطان بر خود منقسم شده است ؛ مگر نه اینگونه عیسی (ع) به شما یاد داده که حق را از باطل بشناسید .آیا قادر به تشخیص بین حکمت وسفاهت یا بین خیر وشر ، و یا بین اخلاق زیبا و اخلاق زشت نیستید.وآیا اعتقاد دارید که شیطان و مملکتش بر خود منقسم شده و یک بار برای خیر و باری دیگر به شر دعوت می کند و گاهی به اخلاق نیکو و زمانی به اخلاق زشت هدایت می کند ؟

- ۱۷- ... هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود ، تباه گردد و خانه‌ای که بر خانه منقسم شود ، منهدم گردد. ۱۸- پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود ، سلطنت او چگونه پایدار بماند ...

- و نیز هر مسیحی را نصیحت میکنم که از سوء عاقبت خویش بترسد و به خود آید از آنچه کلیساها مطرح می کنند و آن این است که عیسی (ع) لاهوت مطلق است ، در حالیکه اغلب مسیحیان گذشته مخالف آن بودند و از جمله ی آن ها آریوس می باشد و او از بزرگان علمای مسیح بود و تاکنون اکثر مسیحیان مانند شهود یهوا به این عقیده اعتقادی ندارند و آن را مخالف انجیل و عقل می داندت و بطلان آن را با نصوص انجیل –که هیچ شبهه ای در آن نیست- و دلیل عقلی روشن نموده که در کتاب توحید موجود است.



هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود، تباه گردد و خانه‌ای که بر خانه منقسم شود، منهدم گردد.

آدرس روم مسخر انصار امام مهدی (ع) :

paltalk
iii
Ansar Emam Mahdi
10313
iii

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

FB/A
LnajafALashraf313

سایت رسمی دعوت انصار امام مهدی (ع)

www.almahdyoon.co